

تحلیل و بررسی زیباشناسی خطبه فدکیه حضرت زهرا^(س)

اصغر طهماسبی بلداجی *

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک

نفیسه حاجی رجیبی **

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد

لیلا قنبری ***

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸)

چکیده

خطبه فدکیه یکی از معتبرترین خطبه‌های منقول از حضرت زهرا^(س) می‌باشد که پس از رحلت پیامبر اکرم^(ص) ایراد شده است. محتوای عمیق و پرمضمون این خطبه در تمام حیطه‌ها، معارف عمیقی را در ابعاد اعتقادی-فقهی، به‌ویژه سیاسی فرا روی مخاطب می‌گذارد. القای این مفاهیم در آن شرایط بحرانی و اتمام حجت بر همگان، امری دشوار بوده که حضرت زهرا^(س) با بهره‌گیری صحیح از آیات قرآن و سنت پیامبر اکرم^(ص) احتجاجات خود را در قالب هنری و محسوس ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که نه تنها مفاهیم القاء می‌شود، بلکه در ذهن مخاطب تصویرسازی هنری از وقایع محسوس آن زمان شکل می‌گیرد. از نظر هنری و بلاغی، این خطبه بافتی منسجم و بی‌نظیر دارد، به گونه‌ای که ویژگی‌های صوتی واژگان و جملات و تکرار بعضی اصوات، کلمات، عبارات، هجاهای صوتی و صنایع بدیعی، همچون سجع و جناس موجب افزایش ایقاع و آهنگین شدن سخن گردیده است. این عبارات سرشار از انواع مختلف تصویرهای ادبی و قتی است که بر این صورت‌ها لباس حرکت و حیات پوشانیده است.

واژگان کلیدی: حضرت زهرا^(س)، خطبه فدکیه، زیباشناسی، تصویر، موسیقی.

* E-mail: tahmasebiasghar@yahoo.com

** E-mail: hnafice@yahoo.com (نویسنده مسئول)

*** E-mail: ghanbari_188@yahoo.com

مقدمه

زیباشناسی به عنوان علمی مستقل، از قرن هفدهم و هجدهم در اروپا ظهور پیدا کرد و با به عهده گرفتن دریافت و بازتاب «زیبایی» در روح انسان در انواع هنرها از جمله ادبیات، رشد و نمو یافت. نقد زیباشناسی در ادبیات در نقد بیانی (علم بیان و اصول بلاغت و معانی و بدیع) که ارتباط محکمی با اصول زیبایی دارد، تجسم می‌یابد. موسیقی و تصویر به عنوان ارکان زیبایی، در کلام هنرمندان و خطیبان و شاعران مشاهده می‌شود. تصویر هنری همان آشکار کردن هنری این تصویرها به خارج از ذهن است که مرحله تصور میان تصویر ذهنی و تصویر هنری قرار می‌گیرد. ویژگی‌های حروف و اصوات در ایجاد موسیقی مؤثر هستند و هنگامی که متناسب و هماهنگ با معنا باشند، کلام را مزین می‌کنند و به وسیله ریتم همراه با حرکات متوازن و منظم خود بر خواننده تأثیر می‌بخشند. خطبه فدکیه سرشار از تصاویر ادبی زنده و پویاست که فضایی قابل لمس برای مخاطبان آفریده است که منظور از پویایی تصاویر، زنده و پرشور بودن حاصل از به‌کارگیری خیال، صوت و الفاظ مطابق با معنا... در متن می‌باشد و در سراسر این خطبه، نظام موسیقایی حاکم است که سبب رستاخیز کلمه‌ها و تشخیص واژه‌ها در زبان می‌شوند که در بیان غرض آن، دقت الفاظ و روانی ترکیب به بیان اهداف و اغراض آن کمک کرده است و موسیقی کلام او باعث لذت و گوش‌نوازی می‌شود. هدف اصلی این مقاله، بررسی زیبایی‌هایی آوایی و تصویری خطبه است تا مشخص شود که حضرت تا چه حد بلاغت ادبی را در بیان مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خود به‌کار برده است و نیز تا چه اندازه از تصاویر جاندار و متحرک برای محسوس جلوه دادن مفاهیم مورد نظر خود استفاده کرده است.

۱- زیبایی

بسیاری از دانشمندان، زیبایی را غیرقابل تعریف و تعیین می‌دانند و بسیاری از آنان نیز وجود ارکان یا معیارهای زیبایی را انکار می‌کنند (ر.ک؛ غریب، ۱۳۷۸: ۱۵). زیبایی از نظر افلاطون که به جمال مطلق به عنوان مثال اعلاّی جمال اعتقاد داشت، در صلاح و فضیلت است. کانت زیبایی را چیزی می‌داند که همگان را راضی می‌سازد، بدون قرار و طرح قبلی یا قاعده‌ای که بر آن قیاس

شود. هگل تعریفی صوفیانه از جمال ارائه داده است و زیبایی را مظهر اندیشه، یا حقیقت، یا امر مطلق برای حس می‌داند و از نظر او، اثر هنری، جزئی از عالم ناخودآگاه و در ضمن عمل انسان آگاه است (ر.ک؛ رجائی، ۱۳۷۸: ۱۰۶-۱۰۵). بررسی پدیده زیبایی از دید فلاسفه و مکاتب ادبی غربی و از نظر ادبیات و نقد قدیم عربی، به عنوان یکی از ارکان نقد ادبی معاصر از آن رو ارزشمند و بااهمیت است که این دو از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مصادر نقد ادبی معاصر به شمار می‌آیند و آرای نقدی ناقدان معاصر عرب به میزان چشمگیری بر پایه آنها شکل می‌گیرد (ر.ک؛ همان: ۱۰۵).

زیبایی وسیله هماهنگی آزاد و ذاتی عقل و احساس، خیال و ادراک است، چنان‌که در شیء جمیل، گم‌شده‌اش را می‌یابد، بدون آنکه تصویری قبلی از ماهیت جمال داشته باشد. شیء زیبا ارزشی درونی (ذاتی) و مجرد دارد^۱ و همزمان، ارزشی موضوعی دارد که نتیجه اعتبارات و عوامل گوناگونی است که در حکم بر آن تأثیر می‌گذارد و باعث افزودن یا کاستن ارزش ذاتی می‌گردد. این عوامل عبارت است از: «ذوق زمانه، رنگ محلی، خاطرات گذشته در ذهن، اثر محیط، حالت روحی و اعتبار سودمندی و نفع نزد مشاهده‌کننده زیبایی» (غریب، ۱۳۷۸: ۵۵). روانشناسان، هنر و زیبایی را به واسطه اثر آن دو در نفس تعریف می‌کنند و عموماً تعریف‌های آنان با آرای مشهور فلسفی یاد شده اتفاق دارد، از آن جمله می‌گویند: «زیبایی کمال نیست، ولی قدرتی پایدار بر خلق حالت کامل، حالت اتحاد نشاط با راحتی دارد» (رجائی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

۲- زیبایی‌شناسی

آنچه در گذشته با نام علم جمال و امروزه با عنوان زیباشناسی شهرت دارد و در غرب استتیک (Aesthetics) نامیده شده، در واقع، معرفتی است که از زیبایی و هنرها سخن می‌گوید و «دانشی است که درباره هنر و احساس زیبایی گفتگو می‌کند» (شاله، ۱۳۵۷: ۵).

علم زیباشناسی به دو قسم عملی و نظری تقسیم می‌شود؛ مسائلی که در علم زیباشناسی نظری مورد مطالعه و تحقیق واقع می‌شود، سه نوع است:

الف) وظیفه اول این علم، تشخیص عناصر زیبای مدرکات حسی است و به این ترتیب، راه اکتشاف زیبایی را هموار می‌کند. این قسمت از علم زیباشناسی را کشف و جستجو می‌نامند.

ب) وظیفه دیگر آن این است که معلوم کند عناصر زیبا چگونه باید با یکدیگر تألیف شوند تا ترکیب آنها زیبا گردد. این قسمت را بحث در روش می‌نامند.

ج) کار دیگر این علم، بحث در این است که چگونه می‌توان عناصر زیبا را که با زیبایی با هم ترکیب شده‌اند، آشکار و جلوه‌گر ساخت. این قسمت را علم رموز و علایم می‌نامند (ر.ک؛ کوپله، ۱۳۳۶: ۱۰۵).

ساده‌ترین تعریفی که برای نقد زیباشناسی می‌توان بیان کرد، چنین است: «مجموعه‌ای از قواعد زیباشناسی است که از قواعد سبک‌شناسی، زبانشناسی، لغوی و بلاغت کمک گرفته است و عهده‌دار تشخیص میان حُسن و قُبُح در اثر هنری است. نقد بیانی که ارتباطی محکم با ارکان زیباشناسی دارد، ذیل آن قرار می‌گیرد» (غریب، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

۳- نشانه‌های آثار زیبا

ارکان و نشانه‌هایی مشخص در آثار هنری و مظاهر زیبایی قابل تعیین است، ولی به این معنی نیست که در هر شیء زیبایی، این مشخصات عیناً یافت می‌شود، بلکه ممکن است بعضی را بیابیم یا آن را نیابیم یا ویژگی‌های جدیدی که قبلاً نظیر آن را ندیده‌ایم، پیدا کنیم (ر.ک؛ رجائی، ۱۳۷۸: ۱۰۸). البته بعضی از این نشانه‌ها همیشه راز زیبایی را تشکیل نمی‌دهند. در اینجا به دو نمونه از نشانه‌های مهم آثار زیبا اشاره می‌نماییم. نخستین نشانه در شیء زیبا، «وحدت» است. زیبایی، وحدت است، از آن رو که وحدت، صفت خداوند است، چنان‌که زیبایی و کمال از صفات اوست. خود وحدت انواعی دارد که عبارتند از: هماهنگی اجزاء، تناسب، توازن، تحوّل و سیر تدریجی و تکرار. دیگر از نشانه‌های آثار زیبا، اصل «تقویت» که به معنی برجسته ساختن یکی از اجزاء بیش از سایر اجزاء، به شرط آنکه با مجموع اجزای هماهنگی و تناسب داشته باشد و به قیمت کم جلوه دادن سایر اجزاء نگردد. از اقسام تقویت می‌توان تضاد و تکرار را نام برد (ر.ک؛ غریب، ۱۳۷۸: ۲۷-۳۵).

۴- ویژگی‌های مشترک هنرهای زیبا

هنرهای زیبا همواره در طول زمان ویژگی‌های مشترک و ثابتی دارد، هرچند شکل هنر دگرگون شود و نمونه‌های برتر آن تغییر یابد. همه هنرهای زیبا در عنصر ابتکار شخصی آزاد یا عنصر شخصیت، مشترک هستند. هنرهای زیبا در بی‌نیازی از هدف عملی نیز با هم اشتراک دارند. هدف هنرمند همان هنر اوست، لذا هنرمند باید به بیشترین حد امکان از آزادی و بی‌نیازی و تجرد از هدف معینی بهره‌ور باشد و با تمام وجود به هنر رو کند؛ زیرا غلبه عوامل مادی است که هنر را در بند می‌کند یا از بین می‌برد و نیز هنرهای زیبا مایه خشنودی و آرامش روانی و منبع اثری ادراکی و تأثیری همه‌جانبه و وجودی می‌گردند که سبب جاودانگی آنهاست که در این وجه با هم اشتراک دارند (ر.ک؛ همان: ۱۹-۲۰).

۵- زیباشناسی خطبه فدکیه حضرت زهرا^(س)

حضرت زهرا^(س) پس از رحلت پدر بزرگوارش، سه خطبه ایراد فرمود. نخستین آن، سخنانی است که هنگام تهاجم به خانه‌اش بیان فرمود. دوم، سخنرانی در مسجد مدینه که همان خطبه معروف آن حضرت است که در این مقاله بدان می‌پردازیم و سوم در جمع زنان مهاجر و انصار.

خطبه معروف حضرت زهرا^(س) که در مسجد مدینه ایراد فرمود، از معتبرترین روایاتی است که شیعیان بر آن اتفاق دارند و بسیاری از علما و دانشمندان اهل تسنن، نیز همه یا قسمتی از آن را نقل کرده‌اند. ذبیح‌الله محلاتی در کتاب *ریاحین الشریعه*، هفده نفر از آنان را نام می‌برد و برخی کتاب‌های دیگری که این خطبه را نقل کرده‌اند، عبارتند از: *علل الشرائع* شیخ صدوق، *تذکره الخواص* ابن جوزی، *شرح نهج البلاغه* بحرانی، *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق، *نثر الدرر آبی*، *دلایل الإمامه* طبری، *احتجاج طبرسی* و... است و ما این خطبه را از کتاب *احتجاج طبرسی* نقل می‌کنیم (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۳۱-۱۴۱).

به اجمال می‌توان به نکاتی در خطبه اشاره نمود: شکر نعمت‌های خداوند، اخلاص ثمره توحید، اهداف آفرینش، اهداف بعثت پیامبر، قرآن و عترت، فلسفه احکام الهی، سفارش به تقوا، ویژگی‌های

دوره جاهلیت، نجات مردم از سوی پیامبر اکرم (ص)، نقش حضرت علی (ع) در گسترش اسلام، راحت‌طلبان دیروز و فرصت‌طلبان امروز، خلیفه‌تراشی و تغییر ارزش‌ها، فدک میراث پیامبر، پیامدهای رحلت پیامبر، شکوه در برابر سکوت انصار، سوابق مبارزاتی انصار، مظاهر ارتجاع پس از وفات پیامبر، خیانت سران سقیفه، راحت‌طلبی و دنیاپرستی و بازگشت به جاهلیت.

۶- تصویر و موسیقی در خطبه

تصویر شامل عبارات و الفاظی می‌شود که ادیب در آن، تألیف ادبی آن را خلق می‌کند و شامل خیالی است که در نتیجه عاطفه‌ای قوی به وجود می‌آید و ادیب آن را در اثر خود منعکس می‌کند. تصویر هنری، زاده خیال نوآور و منبع زیبایی است و تصویر وسیله‌ای مهم برای ابراز و تأثیر آن محسوب می‌شود. تصویرپردازی امکان تصرف در اشیاء و جهان را برای آدمی فراهم می‌آورد و این امکان را می‌دهد تا با دستکاری در عناصر طبیعت، مطلب و مقصود خود را بیافریند و احساس خود را در اشیاء بریزد و با پدیده‌های بیرون از قلمرو زبان خود سخن بگوید. تصویر، ظرف عواطف و احساسات شاعر می‌شود که بی‌پشتوانه عاطفی، بی‌روح و سرد و غیرهنری است (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۸). تصاویر پویا و متحرک آسان‌تر به ذهن و فکر مخاطب راه می‌یابد. مخاطب متن پویا، در عالمی جذاب سیر می‌کند که ادیب آن را خلق نموده است و پویایی از نشانه‌ها و پایه‌های یک تصویر خوب و موفق است و در تصویر معانی ذهنی و حالات روانی و صحنه‌ها و حوادث قابل توجه هستند. یکی از مهم‌ترین اسباب تحرک و پویایی تصاویر، این است که صور خیال ادیب از جوانب مختلف حیات و احوال گوناگون طبیعت اخذ شده باشد؛ زیرا تجربه‌ای که از تماس مستقیم با طبیعت و ادراک جمال آن حاصل شده باشد، تحرک بیشتری دارد و با زندگی پیوند و ارتباط عمیق‌تری دارد (ر.ک؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۶۰). در بررسی تصاویری که حضرت در خطبه خود به کار برده است، قریب به اتفاق برگرفته از طبیعت و عناصر آن، همچون حیوانات، آتش، شیر و... که از متن عناصر زندگی خود مردم که با آن به صورت مستمر سروکار دارند، با ظرافت خاص و دقت قابل ملاحظه‌ای استفاده کرده است. تصویرها مأنوس و در عین حال، تازه هستند؛ زیرا ترکیب تصویر نو و تازه است، لذا از ابتدال دور و نیز از پویایی و ترتیب خاصی برخوردارند و هدفی خاص را دنبال می‌کنند. در این تصاویر، بُعد حسی با بُعد روانی آدمی درآمیخته است که اگر این تصاویر

صرفاً حسی بود، این بیان حوادث نمی‌توانست روح انسان را دستخوش تحوّل قرار دهد. بنابراین، جدایی عنصر حسی و روانی این تصاویر و بیانات معنایی ندارد. بنابراین، بیان الهام‌گر و احساس و عاطفه صادق را می‌توان از دیگر ویژگی‌های تصاویر این خطبه برشمرد.

گاهی برای درک یک حوزه انتزاعی از چند استعاره متفاوت استفاده می‌شود و حوزه‌های تجربی متفاوتی به عنوان حوزه مبدأ فراخوانده می‌شوند که هر حوزه مبدأ بخشی از حوزه مقصد را توصیف می‌کند. این خطبه به سبب انتزاعی بودن که اغلب مفاهیم متافیزیکی و دور از دسترس تجربه حسی هستند، تنها از طریق همین استعاره‌ها درک می‌شوند. انواع تشبیه‌ها و استعاره‌هایی که در این خطبه به کار برده شده، از روی طبع است، بدون تکلف و سختی به گونه‌ای که خواننده آن را احساس نمی‌کند. ویژگی‌های حروف و اصوات در ایجاد موسیقی انکارناپذیر است، اصوات دارای بار آهنگی است که با جوانب احساسی ارتباط پیدا می‌کند. لذا ادیبان و سخنرانان بزرگ برای مؤثر نمودن کلام خود، آن را مزین به صوتی متناسب و هماهنگ با معنا می‌کنند و به وسیله ریتیم همراه با حرکات متوازن و منظم خود تأثیر می‌بخشند. این خطبه نظام هجی خاصی دارد که این نظام، هماهنگ با معنای ایرادشده است و کاملاً با جوّ و فضای فرازها همخوانی دارد و این موسیقی کلمات باعث ایقاعی جذاب می‌شود و هر ترکیبی معنی خاصی دارد که تعداد هجاها با معانی و دلالتی که فرازها دارند، تناسب دارد و سیاق‌های کلام در مواقعی احساسات متحرک و گاهی احساسات ثابت را حمل می‌کند و هر کدام از این حالات، اثری بر طبیعت ساختار مقطع‌ها دارد. بنابراین، تنوع بین مقاطع کوتاه و متوسط، دلالت معنایی دارد و از میان این تنوع، موسیقی آهنگینی را ایجاد می‌کند (عبدالرحمن، ۲۰۰۶م: ۲۱).

نوای غم‌انگیز کلام حضرت، از موسیقی بیرونی و درونی برمی‌خیزد^۲. این موسیقی با معنا و سیاق پیوندی تام دارد و بر مقتضای آنها گاه آرام و ملایم و گاهی تند و شتابان و کوبنده است. عنصر موسیقی در تمام لایه‌های سخن جاری است. جناس‌ها، سجع‌ها، طباق‌ها و تضادها همگی در نواختن موسیقی مناسب با متن نقش دارند که فقرات خطبه را از یکنواختی بیرون می‌آورد. اینک به بررسی زیبایی‌های تصاویر و موسیقی بعضی از فرازهای این خطبه می‌پردازیم.

«كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتِ
 فَاغِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ. قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِيءُ حَتَّى يَطَأَ جِنَاحَهَا
 بِأَخْمَصِهِ، وَ يَخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ. مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ،
 قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَمَّراً نَاصِحاً مُجِدداً كَادِحاً، لَا
 تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَكَاهُونَ
 آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَابِّ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ
 تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ»^۳.

زبان آمیخته با تصاویری است که عموماً زبان بیان هستند و نه صرفاً وسیله شرح و تزیین. حضرت برای بیان مقاومت، شجاعت، پایداری و پیروزی کامل حضرت علی^(ع) بر مشرکین این گونه به تصویرپردازی با اسما و افعال جوارح می‌پردازد که هرگاه توطئه‌ای از سوی دشمن صورت می‌گرفت (مراد از شاخ شیطان، قدرت و قوت دشمنان اسلام است) و یا هنگامی که مشرکین دهانشان را باز می‌کردند و می‌خواستند با گفتارشان اغتشاش راه بیندازند، پیامبر^(ص)، برادرش علی^(ع) را در ته حلقوم آنها می‌انداخت تا حلقوم آنها را پاره کند و دهانشان را ببندد. پس حضرت از مسئولیتی که پیامبر بر دوش او گذاشته بود، بر نمی‌گشت تا اینکه گوش مشرکان را زیر پای خود له کند و کار را تمام سازد. می‌توان پویایی و تحرک و تصاویر زنده را از میان این تصویرپردازی‌هایی که به وسیله اعضاء و جوارح بدنی و افعالی که به واسطه بدن انجام گرفته است، به خوبی مشاهده نمود. ایشان از اعضاء و جوارح جسم همچون «فاغرة»، «لهوات»، «صماخ»، «أخمص» و از افعالی که با اعضاء بدنی انجام می‌شود، همچون «أوقدوا، فغرت، قذف، ینکفیء، یطأ، یخمد» برای بیان مطلب خود بهره برده‌اند.

در فراز «نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» حرکت خیالی و غیرمحسوس است. حرکت و ظهور شیطان که حرکت انسان از پی آن می‌آید و به دنبالش راه می‌افتد، حرکتی است خیالی و به ترسیم صحنه شیطان که پیروانش را به گمراهی سوق می‌دهد، کمک می‌کند و در تصویر دیگری، «قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا» حرکت کوبنده امام علی^(ع) به شیء پرتاب کردنی تجسیم یافته، این امر به جسم مادی

محسوسی تصویر شده و پیامبر^(ص) این امر پرتاب کردنی (حرکت کوبنده حضرت علی^(ع)) را رها می‌کند، راه و مسیرش را می‌شناسد و هیچ کس توان توقف کردن آن را ندارد، چون هم روشن است و هم قوی که به هدف اصابت می‌کند و از طرفی، پرتاب‌کننده آن داناست. تصویر شیء پرتاب کردنی در چند موضع از قرآن برای دلالت بر قدرت و سختی در تصویرگری معانی آمده است؛ مانند: ﴿...وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ...﴾ و در دل‌هایشان رعب افکند... ﴿(الأحزاب/۲۶ و الحشر/۲)﴾. این تصویر بسیار زیبا بر نفس مؤثر است؛ زیرا نفس از امور محسوس بیش از معنای مجرد متأثر می‌گردد و از این روی، تجسیم وارد حوزه روابط تصویر و روابط هنری آن می‌گردد (ر.ک؛ راغب، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

آهنگ کلمات و موسیقی عبارات در ابراز این صورت‌ها باعث می‌شود که گوش، چشم، حس، خیال و وجدان را سرشار کند. وجود مصوت بلند «آ» در ساختار واژه‌های «مُشْمَرًا، نَاصِحًا، مُجِدًّا، كَادِحًا»، بزرگی و طولانی بودن زمان رنج و سختی را که امام به دوش می‌کشد، مجسم می‌کند. همچنین، «الف» لین نرم در کلمات «وَادِعُونَ، فَآكِهِونَ، آمِنُونَ» با ترنم و نرمی، در بیان نهایت آرامشی که فرصت‌طلبان دارند، کمک می‌کند و بلندی واج «او» به طولانی بودن رفاه و آرامش و امنیت ایشان اشاره دارد. عبارت «فَلَا يَنْكُفِي حَتَّى يَطَأَ صَمَاخَهَا بِأَخْمَصِهَا» کلماتی دارد که با آهنگ خشن خود، سختی و فشار و در عین حال، عظمت اعمال امام علی^(ع) را به تصویر می‌کشد که ایشان وقتی به میدان نبرد می‌رفتند، تا کار را تمام نمی‌کردند، بر نمی‌گشتند. همچنین، تکرار اصوات «صاد» و «خاء» باعث می‌شود که ما در برابر صحنه‌های شنیداری کوبنده و شدید مات و مبهوت شویم و پرده گوش ما را به سختی می‌کوبد. بین کلمات «صماخ و أخمص» جناس شبه‌اشتقاق وجود دارد و کلمات «أوقدوا، الحرب، أطفأ» دارای صنعت مراعات‌النظیر هستند و همچنان که بین دو فعل «أوقد و أطفأ» صنعت تضاد دیده می‌شود و جمله «كَلِمَا أوقدوا ناراً للحرب أطفأها الله» از آیه ۶۴ سوره مائده^۴ اقتباس شده است.

در فرازی از این خطبه، حضرت در قالب افعال و اسمایی که به سروصدا و ظاهر و نمایان شدن دلالت می‌کنند، تصاویری زیبا می‌آفریند:

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَىٰ أَوْفِيَّائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةً
النَّفَاقِ، وَ سَمَلَ جَلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ
هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ،
هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغِرَّةِ فِيهِ مَلَا حِظِينَ، ثُمَّ
اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غِضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ،
وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ»^۵.

حضرت همچون نویسنده‌ای واقع‌گرا، از واژگان تصویری و حسی بهره می‌گیرد که خواننده، اوصاف این مرتجعین و فرصت‌طلبان را آنچنان که هست، ببیند و لمس کند و به همین دلیل، تأثیر حسی و فیزیکی در خواننده ایجاد می‌کند. در این تصویر، واژگان ارزشمندند؛ زیرا تصویر فیزیکی روشن و قطعی به خواننده ارائه می‌دهند. در این تصاویر، پویایی و حرکت را می‌توان احساس کرد که سخن را به حرکت و نشاط سوق داده‌اند و یکی از آن دلایل، وجود افعال و اسمایی است که به سروصدا و ظاهر و نمایان شدن، دلالت می‌کنند، همچون «نطق، نبغ، هدر، خطر، أطلع، هاتفاً، استنهض، ملاحظین».

حضرت هنگامی که به توصیف گام‌به‌گام حرکات شیطان و فریب دادن می‌پردازد، از واژگان مرتبط با حرکت که درجه و رتبه دارند، استفاده می‌کند: «فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ»، ابتدا در میدان به جولان در آمد، «وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ»، سپس سرش را از کمینگاه بیرون آورد، «هَاتِفًا بِكُمْ». در این هنگام، علاوه بر اینکه ظاهر شده بود، اصوات گمراه‌کننده خود را نیز به صدا در آورد. تأثیرگذاری تصویرها از ویژگی‌های لفظی و معنوی آن ناشی می‌شود و مؤلفه‌های تصویری این خطبه برگرفته از واقعیت هستند، اما با خیال هم آمیخته شده تا با نفوذ از روزنه احساس و ادراک، تأثیر دوچندان داشته باشند. در این فراز، واژگان دشواری همچون «حسبکة، سمل، نبغ، مغرزة» وجود دارد، ولی در عین حال، آوایی ملایم دارند که به موسیقایی و زیبایی کلام خدش‌های وارد نمی‌کنند. واج «ای» در دو واژه «مستجیبین» و «ملاحظین» بر خروج و انحراف دلالت می‌کند و این انحراف، موجب شکست و سقوط آنها شده است که این سقوط در واج «ای» نمود می‌یابد.

عبارت‌های «سَمَلَ جَلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاطِمُ الْغَاوِينِ، وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينِ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُطِيلِينَ» شامل فاصله‌هایی است که نمایانگر جنبه هنری آهنگ در آن می‌باشد و از طریق جریان یافتن نغمه و انسجام الفاظ، سبک خطبه را قدرت و پیوستگی می‌بخشد و بر جان مخاطبان تأثیرگذار است. علاوه بر این، مقاطع نیز انسجام و نظم دارند و اجزای کلام با هم متوازن هستند که تکرار آن، موسیقی زیبایی را پدید آورده است. کثرت جریان حروف مدّ و لین و الحاق نون، موسیقی را پدید می‌آورد که تأثیر زیادی بر نَفْس و روان می‌گذارد و چون این حروف، ریتم و آهنگی دارند که در دیگر حروف یافت نمی‌شود و از خروج هوا هنگام تلفظ از ریه و گذشتن از حنجره، حلق و دهان در کانالی که بدون مانع است و مجرای آن باریک نمی‌شود، پدید می‌آید (ر.ک؛ الکوآز، ۱۳۸۵: ۳۱۵).

تمام این خطبه متضمّن جملات کوتاه و موجز هستند و در عین حال، معانی بسیاری دارند و هنگامی که به توصیف مسئله‌ای می‌پردازد، معانی بسیاری را در قالب صورت فتنی بدیعی می‌آورد و الفاظی را انتخاب می‌کند که همه معانی را در بر گیرد. به عنوان نمونه، حضرت تمام جریان سقیفه را در دو جمله بسیار کوتاه بیان فرمود: «فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ: شما داغ بر شتر دیگران نهادید و به غیر آبشخور خود وارد شدید». به جای اینکه افرادی را که در این جریان دست داشتند، یکی یکی برشمارد، از ضمیر مخاطب «کُم» استفاده کرده است و برای اینکه بیان کند خلافت حقّ شما نبود و شما متجاوزانه وارد حریم خلافت و امامت شدید و از حدود خود فراتر رفتید و با زور و قُلداری به حریم دیگران تعدّی کردید، دو جمله استعاری به کار می‌برند. در زمان گذشته، برای اینکه شترها و گوسفندها گم نشوند و یا در بیابان‌ها و چراگاه‌ها با حیوانات دیگر اشتباه نشود، یک گوشه از بدن آنها را علامت می‌گذاشتند و یا علامتی روی بدنش داغ می‌کردند. حضرت اینجا می‌فرماید دست‌درازی کردید و شترهای دیگران (خلافت) را هم به عنوان مال خودتان قلمداد کردید. همچنین، قنات و چاهی که در یک محل جریان داشت، مشخص می‌کردند که این آبشخور مربوط به مردم این منطقه و یا قبیله است و گاهی کسانی که زور و قدرت داشتند، مشرب و محلّ دیگران را نیز تصرف می‌کردند.

می‌توان زشتی و فضای اندوه را با استفاده از تصاویر و موسیقی به کار رفته در این فراز شاهد بود:

«ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَيَّ رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتَهَا، وَ يَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ
تُورُونَ وَقَدْتَهَا، وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَيْتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ، وَ
إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسِرُّونَ حَسَوًا فِي
ارْتِعَاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَ الضَّرَاءِ، وَ نَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ
حَزِّ الْمَدَى، وَ وَخْرِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا».

طیف آدم‌ها و صفات آنها در این قسمت مکدر، تیره، شکننده و ناپایدار و نیز گزینش این طیف از واژگان ناشی از نگرش حضرت به وجود این صفات در جامعه خویش است و از این روی، صفات و واژه‌هایی برای توصیف برمی‌گزینند که حامل آن نگرش باشند. در این فراز، خواننده سیمای زننده و نازیبای کسانی را می‌بیند که به شرایط امامت و رهبری توجه نکردند و فتنه خلیفه‌تراشی را به راه انداختند و هنوز در این حسّ نفرت‌انگیز است که چشم‌اندازی دلخراش او را تکان می‌دهد: «وَ نَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى، وَ وَخْرِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا».

در این عبارت، تعداد کسره‌ها فضا را سرشار از احساس حسرت و اندوه ناشی از یادآوری روزگاران گذشته کرده است. همه واژگان و جملات و نیز اسلوب‌های معناپردازی، مانند قصر و یا زیبایی‌های بیانی، همچون استعارات، توالی جمله‌ها، کوتاهی عبارات و موسیقی بیرونی متجلی در سجع‌پردازی، در القای حسّ نفرت و بیزاری از این افراد، سهیم است و همین واژگان ساده، فضایی ناپایدار و مبهم و سیاه را در این نوشتار رقم می‌زنند.

حضرت برای بیان و توصیف سوابق مبارزاتی انصار از واژگان پویا سود می‌جویند که گاه دارای معنای راکد هستند:

«قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَخْتُمُ الْأَمَمَ، وَ كَافَخْتُمُ
الْبُهَمَ، لَا تَبْرَحَ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى

الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نُعْرَةَ الشَّرْكِ، وَ سَكَنْتْ فَوْرَةَ الْإِفْكِ، وَ
خَمَدَتْ نِيرَانَ الْكُفْرِ، وَ هَدَّاتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ»^۷.

در این فراز، خیال تصاویر زیبا آفریده است. این تصاویر هدف خاصی را که همان توصیف انصار است، دنبال می‌کند و از پویایی و ترتیب خاصی برخوردار است و تصویری حسی دارد. واژه‌های «دَارَتْ» و «دَرَّ» واژگانی پویا هستند که در باب نقش مثبت و حیاتی آنها درباره اسلام و دین بیان شده است و تکرار دو حرف «دال» و «راء» باعث شده که صورت زیبایی را به ذهن متبادر سازد و نیز واژه‌های «خضعت»، «سكنت»، «خمدت» و «هدأت» واژگانی پویا و در عین حال، معنای راکد دارند که در باب نقش انصار در از بین بردن شرک، کفر، دروغ و هرج و مرج به کار برده شده است. عبارات «خَضَعَتْ نُعْرَةَ الشَّرْكِ، وَ سَكَنْتْ فَوْرَةَ الْإِفْكِ، وَ خَمَدَتْ نِيرَانَ الْكُفْرِ، وَ هَدَّاتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ» قطعه بسیار زیبایی از نظر ساختار هندسی است، به گونه‌ای که تکرار منظم را می‌توان تصور نمود و این سبب شده که دلالت‌های احساسی عمیق و موسیقی زیبایی به کلام بخشد، آن چنان که درون جان شنونده رسوخ می‌کند و جانب احساسی در کنار جانب موسیقایی رشد می‌نماید.

عبارت «حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ» تداعی‌کننده تصویر امام علی (ع) از جایگاه خود در اسلام است، چنان که در خطبه سوم نهج‌البلاغه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۸: ۴۸).

در فرازی از این خطبه، حضرت مفاهیم انتزاعی و غیرمحسوس را با استفاده از حواس به تصویر می‌کشد:

«فَأَنَّى حِرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ،
وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟ بُوْسَاءَ لِقَوْمٍ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هَمُّوا
بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدْوُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. أَلَا، وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أُنْبَعِدْتُمْ مَنْ هُوَ

أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ، وَ نَجَوْتُمْ بِالضِّيْقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَّجْتُمْ
مَا وَعَيْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ»^۸.

در فراز «فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ» شاهد تصاویری از زیر پا گذاشتن، کنار زدن و بی‌اعتنایی به حقیقت و ایمان مردم هستیم. در این تصاویر، حالت انسان‌هایی را که در زمان آزمایش، ایمان خود را از دست می‌دهند و در حفظ آن پایداری و مقاومت نمی‌کنند و ایمان و حقیقت نزد آنها بی‌ارزش می‌شود، به انسانی تشبیه کرده است که دهانش را پُر از آب کند و به بیرون پرتاب کند و یا به غذایی که حیوان نشخوارکننده آن را می‌خورد و بعد نشخوار کند؛ یعنی شما از آن ایمانی که داشتید، بازگشتید و به نوعی، کافر شدید. این اشخاص مصادیق کامل افرادی هستند که در آیهٔ دوازدهم و سیزدهم سورهٔ توبه^۹ آمده است و حضرت این آیات را در این قسمت اقتباس کرده تا نشان دهد که این افراد در بروز حوادث، ناپایدار و شکننده هستند. در این فراز، ما در مقابل صحنهٔ دیداری و حرکتی می‌ایستیم که ورای این تصویر، تجربه‌ای احساسی را می‌بینیم. این گونه‌های حرکت متعدّد می‌شوند و این تنوع در تصویرگری به قصد ایجاد حیات در تصویر و شکستن بند یکنواختی در نمایش صحنه‌هاست. در سطر اول فراز، شاهد بسامد بالای تضاد و طباق بین افعال و اسماء هستیم. یکی از معانی فعل «حِرْتُمْ»، تحیر و سرگردانی است که در مقابل وضوح و آشکاری و لفظ «أَسْرَرْتُمْ» در برابر اعلان، فعل «نَكَّصْتُمْ» در مقابل اقدام و مبادرت، و لفظ «شِرْك» در برابر ایمان و اعتقاد قرار گرفته است. این تناسب معنایی که در شکل تضاد جلوه نموده، یکی از صُور وحدت در زیبایی‌شناسی به شمار می‌رود. در آخر این فراز، کلمهٔ «مَجَّجْتُمْ» که صوت شدید جیم تکرار شده، مناسب با معنای سخت و تند این کلمه است.

حضرت از واژگان حسی و تصویری بهره می‌گیرد تا خواننده، اوضاع را آنچنان که هست، ببیند، لمس کند، بشنود و حس کند. به همین دلیل، تأثیر حسی و فیزیکی در خواننده ایجاد می‌کند و نیز زبان روزمره، آکنده از واژگان حسی و تصاویر عینی است و مردم کمتر از واژگان تجریدی و اسم‌های معنی استفاده می‌کنند؛ زیرا واژه‌های انتزاعی و مفهومی، حامل تجربهٔ حسی نیستند. فواصل ذکر شده در این فراز، نون و میم است و این دو حرف، جزء صوتی است که به هنگام تلفظ آنها، هوا از راه بینی خارج می‌شود و غالباً صدایی شبیه به نِقْ نِقْ آهسته ناشی از ناخوشنودی و

نارضایتی را به همراه دارد و عبارت «أُخِلِدْتُمْ إِلَى الْخُفْضِ» آیه قرآنی ﴿...أُخِلِدَ إِلَى الْأَرْضِ...﴾ و او به پستی گرایید... ﴿(الأعراف/۱۷۶) را تداعی می کند.

در فراز دیگر، حضرت حالات روانی افراد را به شکل محسوس این گونه به تصویر می کشد:

«أَلَا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِّنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَاَمَرْتُكُمْ، وَ
الْعُدْرَةِ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ حَوْزُ
الْفَنَاءِ، وَ بَيْتَةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ، فَدُونَكُمْوَهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقِبَةَ
الْخُفِّ، بِاقِيَةِ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْسُومَةَ بِنَارِ اللَّهِ
الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلِعُ عَلَى الْأَفْتِدَةِ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ»^{۱۰}.

تجسم هنری انواعی دارد؛ از جمله اینکه بر تجسم امور معنوی تکیه دارد؛ مثل تجسیم حالات روانی. در فراز «فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ»، کلمات «فَيْضَةُ» و «نَفْثَةُ» تصویر حرکت حسی و روانی را به هم مرتبط می سازد. فیضان به ریختن و سر رفتن آب اشاره دارد و روح چون آبی است که چون ظرف پُر شود، سر می رود. همچنین، نَفْثُ به خارج شدن آب در دهان همراه فوت اشاره دارد که آن را با حالت روانی «به جوش آمدن غیظ» و «ناراحتی درونی» ارتباط می دهد. تجسم هنری بر روان تأثیر دارد، چون امور معنوی را به امور محسوس تبدیل می کند و نفس از امور محسوس، بیش از معنای مجرد متأثر می گردد و از اینجاست که تجسیم وارد حوزه روابط تصویر و روابط معنوی آن می شود. در این بخش، حضرت خلافت یا فدک را به شتری تشبیه می کند که آن را برای سوار شدن آماده می کنند، ولی این شتر خلافت به آنها خوب سواری نمی دهد؛ چراکه پشت این شتر مجروح، و پای آن ضعیف و سست شده است. این شتر، هموار و بدون عیب و نقص نیست تا بتوان به راحتی از آن بهره برد. در اینجا، خلافت یا فدک پدیده ای است زنده با ویژگی های زندگان.

از نظر ویژگی های حروف، کاربرد حروف مهموس (ص، ح، خ، ک، ت، ق) در این فراز به وفور به چشم می آید تا با ایجاد فضای تأثرآمیز، جنبه حزن و اندوه از کُل آن سرازیر شود و آن تلاش و

انرژی که گوینده برای ادای حروف، صرف می‌کند، مخاطب را با جوّ آکنده از سختی و ملال و رنج آشنا کند، ضمن اینکه آهنگی که از حروف صغیری (ی، س، ث، ص، ز) برمی‌خیزد، گوینده را در تبیین سوز و ناله‌اش یاری می‌دهد و نغمهٔ حسرت را در گوش و جان مخاطب می‌نوازد. ظهور مصوّت‌های «و» در واژهٔ «فَدُونَكُمُوهَا» و «فَاخْتَقَبُوهَا» و آن سختی که زبان و لب‌ها هنگام تلفظ آن تحمل می‌کنند، بیانگر اصرار و اجبار و زوری است که از معنای واژه فهمیده می‌شود و این اصرار و زور برای غصب فدک با آمدن مصوّت بلند «او» که بیشترین سختی عضلانی را برای اندام گفتار در پی دارد، آشکارتر می‌گردد. همچنین، مصوّت بلند «او» در واژهٔ «مَوْصُولَةٌ» با توجّه به حرکت و کشش لب‌ها به جلو، گویای سوق دادن غاصبین به طرف آتش است. در این فراز نیز تضمین آیهٔ قرآن دیده می‌شود، آنجا که می‌فرماید: ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ: آتش برافروختهٔ الهی است؛ * آتشی که از دلها سر می‌زند!﴾ (الهمزة / ۶-۷).

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب گفته‌شده، مهم‌ترین رهیافت‌های مقاله عبارتند از:

۱- حضرت زهرا(س) در خطبهٔ فدکیه از روزه‌های متعدّد عقل، عاطفه و احساس در خواننده تأثیر می‌گذارد و عقل و احساس و نفس مخاطب را از خلال تصاویر و صحنه‌ها مورد خطاب قرار می‌دهد. بهره‌گیری از تمام توانمندی‌های زبان ادبی و زیبایی، برای تأثیرگذاری ژرف در مخاطب بوده است که این تأثیر بدون اینکه از آن کاسته شود، برای همیشه در جان‌ها خواهد ماند. دقت و گزینش الفاظ مناسب و تطابق آنها با معنا باعث شده است که سخنانی زیبا، زنده و پرتحرک خلق شود. زیباترین ترکیب‌ها، عبارات و تصاویر در این خطبه دیده می‌شود و کلمات روحی دارند که در درونشان احساسات و عواطف ذخیره شده است. بخشی از گیرایی و هیبت این خطبه در ساختار موسیقایی، هماهنگی و توازن آوایی آن نهفته است و نیز ابزاری است برای به تصویر کشیدن معانی دینی، نه صرف نغمه‌پردازی.

۲- حضرت فاطمه^(س) مفاهیم و موضوعات مهم اجتماعی و سیاسی را چنان در قالب عناصر طبیعت و موجوداتی زنده می‌ریزند که همگان علاوه بر درک بهتر، به هنر و بلاغت کلام ایشان نیز پی می‌برند. بهره‌گیری از طبیعت زنده و جاندار در تصاویر واقعی و مجازی و ظرفیت فراوان صداها، از جمله مهم‌ترین روش‌ها و ابزارهایی است که آن حضرت برای خلق و تولید تصاویر متحرک و پویا از آنها بهره برده است؛ تصویرهایی که این خطبه ترسیم می‌کند، در روان و قلب مخاطب رخنه می‌کند، به گونه‌ای که کمک شایانی در فهم و تصویرسازی محسوس در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

۳- در بررسی کلی، ترابط، تسلسل و وحدتی را که خطبه در بیان افکار و معانی دارد، درمی‌یابیم. وحدت عاطفی سراسر خطبه را پوشانده است و یکی از انگیزه‌های تحقق وحدت، انسجام و هماهنگی است که در این خطبه قابل رؤیت است. انسجام و تناسب در ساختار جمله‌ها و اسلوب‌ها با یکدیگر بدین گونه است که هنگامی جمله‌ای کوتاه آغاز شد، مستقیماً بعد از آن جمله‌ای طولانی‌تر آورده نمی‌شود، بلکه جمله‌ای هماهنگ با آن جمله و یا جمله‌ای کوتاه‌تر آورده می‌شود. در غالب جملات، تواصل میان آنها با حرف عطف «و» است و نقش کلمه بعد از «و» عطف، هماهنگ با نقش کلمه قبل از آن است و نیز شاهد تناسب و تناسب در انتقال غرضی به غرض دیگر هستیم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- در تفسیر زیبایی، گرایش ذاتی (درونی) بر این مبنا استوار است که جمال در وجود آدمی مستقر است.
- ۲- موسیقی بیرونی از سجع و جناس پدید می‌آید، اما موسیقی درونی از صلابت تعبیر و جزالت سخن است.
- ۳- هرگاه آتش جنگ برافروختند، خدا خاموش کرد، یا هرگاه که شاخ شیطان سر برآورد، یا اژدهایی از مشرکان دهان باز کرد، رسول خدا^(ص) برادرش علی^(ع) را در کام اژدها و شعله‌های فتنه‌ها افکند، و علی بازمی‌گشت، مگر اینکه گوش مشرکان را زیر پای خود له می‌کرد و شعله آتش آنان را با شمشیر خود خاموش می‌کرد. این در حالی بود که علی^(ع) در راه خدا رنج و سختی کشیده است، و در انجام دستوره‌های خداوند سخت کوش و تلاشگر بود. او نزدیک و مقرب رسول خدا^(ص)، و در میان اولیای خدا،

سپید و سالار بود. مردی باتجربه و خیرخواه مردم، و همواره کوشا و بسیار تلاشگر بود که در راه خدا سرزنش سرزنشگران در او تأثیری نداشت. این در حالی بود که شما در رفاه و آسایش زندگی خود به سر می بردید. راحت و آسوده و اهل خوشگذرانی بودید و در امنیت و آسایش به سر می بردید. انتظار می کشیدید برای ما (اهل بیت) بلاها و سختی ها را، و منتظر شنیدن اخبار و وقایع بودید، و هنگامه نبرد عقب نشینی می کردید!

۴- ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَاتُ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ: و يهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است! - دستهایشان بسته باد! - و به سبب این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند، بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است. هر گونه بخواهد، می بخشد! ولی این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می افزاید، و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت؛ و برای فساد در زمین تلاش می کند؛ و خداوند مفسدان را دوست ندارد ﴿المائدة/۶۴﴾.

۵- پس زمانی که خداوند برای پیامبرش منزلگاه انبیاء و جایگاه برگزیدگانش را برگزید، تیغ های نفاق در میان شما ظاهر شد و لباس دین و معنویت کهنه و فرسوده گردید، و گمراهان ساکت به سخن درآمدند، و فرومایگان به صحنه آمدند و ظاهر شدند، و نازپروردگان گروه باطل به صدا درآمدند. پس در میدان های شما جولان دادند، و شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کشید، در حالی که شما را صدا می زند. پس شیطان دریافت که شما دعوت او را اجابت می کنید و برای عزیز شدن چشم به او دوخته اید. آنگاه شیطان از شما خواست که برخیزید. پس دید که شما سبک به سوی او شتافتید، و شیطان آتش خشم شما را شعله ور کرد. پس دریافت شما را خشمگین و غضبناک. آنگاه داغ بر شتر دیگران نهادید و به غیر آبشخور خود وارد شدید!

۶- سپس آنقدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد و مهار کردن آن آسان گردد. پس آتش گیره ها را برافروختید و به آتش فتنه ها دامن زدید تا آن را شعله ور سازید و به شیطان گمراه کننده پاسخ مثبت دادید و برای خاموش کردن نور اسلام، آشکارا بسیج شدید و برای از بین بردن سنت های پیامبر برگزیده روی آوردید و حرکت های منافقانه آغاز کردید و برای نابودی اهل بیت او در پشت تپه ها و درختان

کمین کردید و ما در برابر مصیبت‌هایی که چون خنجر برآن یا فرو رفتن نیزه در شکم است، چاره‌ای جز صبر نداریم!

۷- شما با عرب و بُت‌پرستان درافتادید و تحمل رنج و زحمت نمودید. با امت‌های سرکش به رزم پرداختید و با پهلوانان به نبرد برخاستید. همواره ما فرمانده بودیم و شما فرمانبر! ما امر می‌کردیم و شما تسلیم‌اوامر ما بودید! تا اینکه آسیاب اسلام به گردش افتاد و پستان روزگار به شیر آمد و نعره‌های شرک‌آمیز خاموش شد و دیگ‌های طمع و تهمت از جوش افتاد و آتش کفر خاموش گشت و ندهای هرج‌ومرج طلب ساکت شد و نظام دین استوار گشت.

۸- پس چرا امروز بعد از اقرار و اعتراف سرگردان شدید و پس از آشکار شدن عقیده، امروز پنهان‌کاری می‌کنید؟! و بعد از آن پیشگامی، به عقب برمی‌گردید؟! و بعد از ایمان، شرک آوردید. آیا نمی‌جنگید با گروهی که عهد شکستند؟! و خواستند رسول خدا را اخراج کنند، با آنکه آنها آغازگر جنگ بودند! آیا از آنان می‌ترسید، در حالی که سزاوار است که از او بترسید، اگر مؤمنید! اما جز این نیست که به تن‌آسایی خو کرده‌اید و امام واقعی خود را از زمامداری دور کردید و با رفاه و آسایش خلوت کردید و از سختی زندگی به راحتی و خوشگذرانی رسیده‌اید. به همین سبب، آنچه را که حفظ کرده بودید، از دست دادید و آنچه را که فرو بردید، قی کردید!

۹- ﴿وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ * أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ وَهُمْ مُّبْرَأُونَ بِالرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چراکه آنها پیمانی ندارند! شاید (با شدت عمل) دست بردارند! * آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند. آیا از آنها می‌ترسید، با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید؟! ﴿التَّوبه/۱۲-۱۳﴾.

۱۰- بدانید آنچه را که من گفتم، از روی آگاهی کامل بود. از سُستی شما و هماهنگ شدن قلب‌هایتان با بی‌وفایی و خیانت شما آگاهم! چه کنم که اینها جوشش دل اندوهگین است و راه بیرون ریختن خشم و غضب و آنچه را که جانم نمی‌تواند تحمل کند، از سینه بیرون ریختم و حجت و برهان را از این راه در پیش روی شما قرار دادم. پس خلافت را بپذیرید و بروید، ولی بدانید پشت این شتر خلافت، زخم است و

پای آن تاول زده، و عار و ننگ آن باقی است و نشان غضب خدا را دارد و ننگ ابدی و جاویدان، و هر کس آن را بگیرد، فردا به آتش برافروخته خدا که بر قلبها احاطه دارد، وارد می شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- راغب، عبدالسلام احمد. (۱۳۸۷). *کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم*. ترجمه سید حسین سیدی. چ ۱. تهران: انتشارات سخن.
- رجائی، نجمه. (۱۳۸۷). *آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی*. چ ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- شاله، فلیسین. (۱۳۴۷). *شناخت زیبایی (استتیک)*. ترجمه علی اکبر بامداد. تهران: طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *صویر خیال در شعر فارسی*. چ ۹. تهران: آگاه.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق.). *احتجاج*. ج ۱. مشهد: نشر مرتضی.
- عبدالرحمن، مروان محمد سعید. (۲۰۰۶م.). *دراسة اسلوبیة فی سورة كهف*. فلسطین - نابل: جامعة نجاح الوطنية، کلیة الدراسة العليا.
- غریب، روز. (۱۳۸۷). *نقد بر مبنای زیبایی شناسی*. ترجمه نجمه رجایی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*. چ ۱. تهران: سخن.
- الکواز، محمد کریم. (۱۳۸۶). *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. ترجمه سید حسین سیدی. تهران: سخن.
- کولپه، ازوالد. (۱۳۳۶). *مقدمه ای بر فلسفه*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- محلّاتی، ذبیح الله. (۱۳۸۶). *ریاحین الشریعه*. ج ۱. چ ۵. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- نهج البلاغه*. (۱۳۸۷ق.). تنقیح صبحی صالح. قم: انتشارات الهجره.